



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۴/۲۸

نویسنده پوهاند بشیر احمد زکریا
ترجمه: رحمت آریا

جنگ های بی پایان راه حلی برای طولانی ترین جنگ امریکا میکانیسم جدید برای صلح دوامدار جهانی نقش کرونا - ۱۹ قسمت سوم

پوهاند متقاعد و لکچرر خاص
پوهنتون کولمبیا، پوهنځی دکتوران طب و جراحان
نیویورک

فصل اول

تاریخچه «بی طرفی» افغانستان:

«اگر رهبران افغان دیپلماتهای زرنگ و جنگجویان دلیر نمی بودند، دامنه افغانستان مستقل خیلی پیش برچیده میشد¹» بدون پرداختن به تاریخ طولانی باستان افغانستان، لازم است الکسندر کبیر را بیاد آریم که با داشتن نیرومندترین ماشین پیشرفته نظامی خود بزرگترین امپراتوری عصر خود را ایجاد کرد ولی با چه سرنوشتی در این کشور مواجه شد. «فرانک ل. هولت²» در کتاب خود در چاپ اول سال ۲۰۰۵ و چاپ دوم سال ۲۰۱۲ «در سرزمین استخوانها: الکسندر کبیر در افغانستان³» می نویسد: «سرگذشت الکسندر کبیر که از ازمنه های خیلی باستان تا کنون در این کشور طنین انداز است حاکی از آنست که عزم امریکا در آن سرزمین رنج انگیز به سختی در بوتله آزمون قرار خواهد گرفت، یازده سال سپری شد، ولی جنگ تا کنون پایان نیافته است.» پوهاند هولت لشکر کشی الکسندر به افغانستان، و جنگهای اول و دوم انگلو - افغان طی سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸م، جنگ شوروی طی سالین ۱۹۷۹ - ۱۹۸۹م و ایالات متحده امریکا از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، را با هم مقایسه کرده و تشابه حیرت انگیزی را از اعمال تجاوزگران و همسانی عکس العمل مردم افغانستان را در برابر متجاوزین به تصویر می کشد. وی می افزاید: «شاید برای آینده ما شگون خوبی نداشته باشد. طور مثال، تمام تجاوز های که بالای افغانستان صورت گرفته است، در اوایل آسان و موفقانه بوده اند، معهدا تا این زمان هیچ یکی از آبر قدرتهای جهان قادر به دریافت راه بدیلی نه شده اند تا آنرا نسخه برای درمان تباهی و ویرانی های که متجاوزین در افغانستان می کنند بنامیم⁴.»

الکسندر در سال ۳۳۱ ق.م. امپراتوری هخامنشی داریوش سوم را در در «گنگه میله⁵ - در مجاورت شهر ضحاک در (کردستان عراقی - مترجم) شکست داد. بعد در صدد گرفتاری دو جنرال داریوش سوم، «بیسس⁶» و «ستی

¹ - Cronin, A.K. A Sustainable Approach to Afghanistan: Neutralization. Chapter 13, p. 375. Sustainable Security: Rethinking American National Security Strategy; Oxford University Press: 407 pages. December 2016.

² - Frank L. Holt

³ - Into the Land of Bones; Alexander the Great in Afghanistan

⁴ - Holt, F. L. Into the Land of Bones; Alexander the Great in Afghanistan; University of California Press, Berkeley, Los Angeles, London: University California Ltd., London, England, 2005, 2012, p. 18.

⁵ - Gaugamela

⁶ - Bessus

برزینس⁷ شد و سلسله تعقیب این دو جنرال پای الکسندر را در سال ۳۲۵ ق.م. بطرف باکتريا - (افغانستان) کشانید. اگر الکسندر توانست طی دو سال، بشمول مصر، تمام شرق میانه را بصورت برق آسا تسخیر نماید ولی در برابر جنگ با اقوام باختری سه سال پی در پی در گیر ماند. جنگ طولانی با این اقوام، لشکر شکست ناپذیر الکسندر را یکسره خسته و بی رمق ساخت و حتی شخص الکسندر را بی نهایت عاجز و شکست خورده ساخت تا حدیکه بقول روایات، الکسندر در این جنگ ها عقل خود را از دست داد. طی این مدت الکسندر نزدیکترین دوست و معاون خود «فیلوتس⁸» را به ظن دسیسه به قتل رساند و این قتل الکسندر را وادار ساخت تا دست به قتل یک تن دیگر یعنی کشتن جنرال بی نهایت متجرب و وفادارش «پرمین⁹» پدر فیلوتس بزند. جالب اینکه الکسندر شخصاً عزیز ترین رفیق خود را که حیاتش را در جنگ کنار دریای «گرانیکس¹⁰» - این دریا در شهر چناق - قلعه تورکیه معاصر واقع است - مترجم⁸ در سال ۳۳۴ ق.م. نجات داده بود به قتل رساند. این جنگ در محلی نزدیک به مخروطه های «تروی¹¹» - اناتولیه معاصر در تورکیه» زمانی بوقوع پیوست که یکی از شهزادگان فارسی با زدن ضربه تیر به کلاه زرهی الکسندر، وی را مدهوش ساخت و شهزاده دیگر فارسی که در عقب امپراتور بود میخواست از عقب بالای الکسندر حمله بزد و سرش را از تنه اش جدا سازد که ناگهان سرباز جان فدا و شجاعش «کلیتس¹²» در یک چشم به هم زدن دست دراز شده مهاجم مسلح را از بیخ قطع نمود، الکسندر تا این دم در اثر فرط ضربه وارده گیج بود و پس پسکی به عقب میرفت.

بعد از اینکه الکسندر در مصر در «اورکل¹³» - یونان قدیم : شخص و یا معبد روحانی که پیشگویی از غیب میکردند - مترجم⁸ «الهام گرفت» که «مرتبه رب - النوعیت دارد» متواتر علائم «کج پنداری یا پارانویا»، توهم و تصور باطل را بخصوص طی لشکر کشی در باکتريا «افغانستان» از خود متظاهر می ساخت. یکی از جنرالهای بزرگ و وریث «جانشین» الکسندر «پلوتارک¹⁴» محاجه «استدلال» کنان می گوید، «الکسندر کسی نبود که خسته و کسل شود و یا از سپهسالاری و مسلح ساختن لشکریان خود دست بکشد، شهر ها را محاصره میکرد، به دنبال سرکوبی شورش های مردم میرفت، طغیانگران را فراری می ساخت و آشوب ها را منکوب؛ بدنبال سرداران خائن باکترا «بلخ»، «مَرکنده¹⁵» (یعنی مزار) و سغدیان «سمرقند» چنان در تکاپو بود که تو گویی سر های «هیدرا¹⁶» - مار ۹ سر در اساطیر یونانی -م» را قطع کرده پَرود ولی این سر ها دو باره با کلفتی دوچند دوباره می روئیدند.»¹⁷ طرز برخورد بزرگوارانه و متمدن الکسندر در رویارویی و تقابل با انبوه عظیم مشکلات، یکسره معدوم شد و جای آنرا ناکامی، غضب و کینه توزی گرفت و این حالت باعث شد که وی دست به جنایات جنگی بزند، و کودکان، زنان و پیران را بدون تفاوت یکسره سر بُرید و در بعضی حالات دست به نسل کشی یا جنوساید زد. الکسندر نمی توانست شکست خود را از دست «بربران وحشی» در سرزمین های بی نوا و متروک افغانستان تحمل کند. معهدا، از الکسندر در روز های اخیر لشکر کشی اش در این کشور روایت شده است که گفته است: «من در سرزمین شیران و دلیرمردان چنان گیر مانده ام که هر قدم آن همچون چاه پولادین است و جلو سربازانم را گرفته است. شما «یونانیان» تنها یک فرزند به این دنیا آورده اید ولی در این سرزمین هر فرد آن خود را الکسندر می نامد.» [18]، [19]، [20] و [21]

فرانک ل. هولت می افزاید: «آنایکه الکسندر را می پرستند و یا می ستایند باید حوادث گذشته را با دقت مطالعه نمایند، عکس العمل را در برابر جنگ ببینند و با دقت مطالعه نمایند، فقط در این صورت درک می نمایند که بررسی دقیق گذشته می تواند سرمشقی برای آینده باشد.»
هولت می گوید: «زمان و منابعی را که برای فتح و کنترل یک منطقه ضروری اند برآورد کنید:

7 - Satibarzanes

8 - Philotas

9 - Parmenion

10 - Granicus River

11 - Troy

12 - Cleitus

13 - oracle

14 - Plutarch

15 - Maracanda

16 - hydra

17 - Ditto. Holt, Frank L. 'Head of hydra'. p.76

18 - Ditto. Holt, Frank L. 'Head of hydra'. p.76

19 - Plutarch: Symposiacs, in The Complete works of Plutarch: essays and miscellaneous. Crowell Pub. New York Vol-VI, 1909.

20 - Historiae Alexandri Magni (Histories of Alexander the Great) Book by Quintus Curtius Rufus, 2005.

21 - On Ptolemy, see heckle, Marshals, pp.222-27 and Walter Ellis, Ptolemy of Egypt (London: Routledge, 1994)

- تمام برآورد ها را دوچند سازید
- آنرا نظر به ضرورت تکرار کنید
- پوهاند هولت به دوام استدلال خود می افزاید «... زمانیکه پای شان در باتلاق گیر آمد و به حالتی رسیدند که دگر بُردی ندارند، کوشش نموده اند تا تلفات شانرا از طریق یکی از دوی ستراتیژی خروجی ذیل کاهش دهند :
- عقب نشینی ، درست همان کاری را که «الکسندر – نویسنده»، برتانوی ها و شوری ها کردند ولی با تلفات سرسام آور
- جابجا ساختن دائم العمری لشکر اشغالگر در منطقه، همچنانیکه الکسندر کرد²².

پوهاند هولت به ادامه در جای دگر کتابش می افزاید، «امروز ما در جایی قرار داریم ... که شوروپها در سال ۱۹۸۰م، برتانوی ها در سال ۱۸۳۹م و ۱۸۷۹ م و یونانیان و مقدونیان در ۳۲۹ ق.م قرار داشتند.» جالب اینکه موصوف در جای دیگر با تجارب تاریخی ایکه از ۳۰۰ سال جمع آوری کرده اضافه میکند که آنها (روسها) ... «... برای اشغال مؤفقانه قلمرو های مسلمانان و سرکوبی مقاومت محلی پالیسی های ذیل را تعیین کرده بودند :

- انزوای مؤثرانه منطقه
- از بین بردن رهبری محلی و بخصوص از بین بردن توانایی شان در بدست آوردن اتحاد و اتفاق
- ناپودی حمایت مردمی بخاطر جلوگیری از هر گونه مقاومت، از طریق انهدام زیربنا های محلی، اجتماعی و اقتصادی²³.

الکسندر در سال ۳۲۳ ق.م به سن سی و شش « بعضی ها ۳۳ سالگی می گویند» خسته و بی رمق شده بود، از فرط فشار عقلی اعتماد خود را بالای «مقدونی ها و یونانی های خود» از دست داده بود، وی دامنه راه عقب نشینی خود را بخاطر بازگشت از طریق ساحل بلوچستان و فارس کوتاه ساخت و به بابیلون رسید و مرگش به لشکر کشتی ویرانگر و مردم آزارش نقطه پایان گذاشت. الکسندر کبیر که دیگر دلمرده و خسته شده بود میخواست به مامن خود مقدونیه برگردد. در قصر « نیوکد نزر دوم²⁴ » در بابیلون بود که آمادگی برای بازگشت بوطن را می گرفت، وی با آدمیرال نیروی بحری خود «نیرکس²⁵» سرگرم صحبت بود و می گفت چطور میتوان افریقا و آسیا را در یک تمدن کثیرالنژاد و کثیر الفهنگ باهم مدغم ساخت. طبق روایت «دایا دورس²⁶» الکسندر بعد از نوشیدن مشروب غیر مخلوط مریض شد تا حدیکه از سخن گفتن بازماند. سربازانش بلادرنگ در باره مرگش متوحش شدند، به آنان اجازه داده شد تا در یک قطار پشت سر هم ایستاد شوند و یکایک از پیش روی سلطان شان بگذرند؛ الکسندر خموشانه به آنان دست و دایع بالا میکرد.

تاریخ جهان از مبداء تا کنون گواه است که
«انسان مُقتدر برسر نوشت»، خود سازد و خود بشکند
نه بخت و نه ماقع برایش فرقی دارد
چونکه شاهین زمان در سپهر جاویدان در نوسان است
ب. ا. ز.

22 - Ditto. Holt, Frank L. p.19.

23 - Ditto. Holt, Frank L. p.106.

24 - Nebuchadnezzar II

25 - Nearchus

26 - Diadorus



الکسندر کبیر بر بالین مرگش در بابلیون

بعد از این مدت، الکسندر تا چهارده روز دیگر از ناتوانی و ضعف جسمی رنج کشید و بتاریخ دهم و یا یازدهم جون سال ۳۲۳ ق.م در میان انبوهی از عذاب و درد جانکاه چشم از جهان پوشید. در فلم مستند بی بی سی منتشره سال ۲۰۰۳ م، علائم و نشانه ها و عامل مرگ تدریجی الکسندر بوسیله «داکتر لیو شیب²⁷» تشخیص و گفته شده که عامل مرگ الکسندر از اثر زهر یک نبات، خربق ابیض یا سفید (وراترم البم²⁸)، بوده است؛ بی بی سی این نظر او را بعد از آنکه تحقیق وی در ژورنال طبی زهر شناسی یا تاکسیولوژی در سال ۲۰۱۴ م چاپ شد ارائه کرده است. این نظر درست در مطابقت با همان روایاتی است که اشاره به جنرال «انتی پتر²⁹» منحیث سردسته دسیسه علیه الکسندر دارد. انتی پتر با مادر الکسندر «اولمپاس³⁰» امپراتریس مقدونیه، برخورد لفظی کرده بود که سرانجام منجر به برطرفی وی از مقام نائب السلطنه مقدونیه شد. بعد از آن مادر الکسندر اولمپاس برادر ناسکه الکسندر، «فیلیپ ارهیدایوس³¹» را به قتل رساند و پسران ها فرزند الکسندر و رویشانه / رخشانه الکسندر چهارم را که وارث سلطنت بود با مادرش یکجا در ۳۱۱ ق.م به قتل رساند.

امپراتوری گریکو باختری- بعد از الکسندر:

جنرال «سلیوکس³²» برجسته ترین «سپهسالار سواره نظام» الکسندر، سلطنت خود را در سال ۳۱۲ ق.م در بابلیون برقرار و خود را اولین امپراتور از امپراتوری سلوکی اعلان نمود؛ موصوف با بیرحمی و سنگدلی پهنه سلطنت خود را توسعه بخشید و اناتولیة مرکزی، فارس، «لونت³³ یا سوریه امروزی»، بین النهرین، افغانستان و ترکمنستان معاصر را ضمیمه سلطنت خود ساخت. احفاد سلیوکس بر سلطنت گریکو باختریک تا ۲۷۵ سال حکمرایی کردند و سلسله حکمرایی شان در سال ۶۳ ق.م زمانی به پایان رسید که امپراتور خاندان موریا، چندراگوپتا³⁴ پذیرفت که یکی از شاهدخت های سلیوکس را به عنوان «عروس خود از بابلیون» خواهد گرفت؛ این یکی از «قرار داد های ازدواج» بشکل حدسی یا فرضی میان امپراتوری های سلوکی و چندراگوپتای موریایی بود. سلطنت گریکو باختریک به مثابه یک سلطنت هیلنیستی در انتهای سرحد شرقی دنیای شناخته شده آن عصر موقعیت داشت و تماسهای نزدیک با هندیان، همسایگان کوچی و چینیایی ها داشت که این ادعا از گستره مال التجاره ناب و مسکوکات شان هویدا است. هنر شان یکی از عالیترین و ظریفترین هنر های عصر خود بود چنانچه مجسمه های

- 27 - Dr Leo Schep
 28 - Veratrum Album
 29 - Antipater
 30 - Olympias
 31 - Phillip Arrhidaeus
 32 - Seleucus
 33 - Levant
 34 - Chandragupta

یافت شده در «اوستوره³⁵» (آی خانم معاصر در افغانستان) مصداق صادقی بر مدعای فوق است. اصالت و زیبایی این هنر با از بین رفتن آخرین سلطان گریکو باختریک از بین نرفت بلکه تداوم آن در دوره های جانشینان «یوژی³⁶» و کوشانی آنها بوضوح مشهود است³⁷.

آشوکا³⁸ نواسه بنیاد گذار خانواده سلطنتی موریان چندراگوپتا، دین بودایی را در غرب، از افغانستان معاصر گرفته تا شرق یعنی بنگله دیش اشاعه نمود. طبق روایات، زمانیکه آشوکا بالای «کالینگا³⁹»، که یک سلطنت دیموکراتیک بود و بر استقلالیت خود افتخار می ورزید، حمله کرد چنان جنگ بی امان را دامن زد که طی آن یکصد هزار عسکر و افراد ملکی کشته شدند و یکصدو پنجاه هزار دیگر از آن منطقه بالاجبار اخراج شدند. یکروز بعد از ختم جنگ، آشوکا در هوای گردش به شهر مخروب شد، آشوکا به جز از ویرانی، خانه های سوخته و به هزاران هزار جسد بی دست و پای سپاهیان چیز دیگری نه دید. دیدن این صحنه سبب انتقام گرایانه انسان علیه انسان آشوکای جنگ طلب و جنگ گستر را مبدل به امپراتور صلح پسند و باگذشت و حامی نیرومند دین بودایی ساخت. با این همه، «دهرما - قانون آئین هندو و بودایی - مترجم» که بوسیله آشوکا تکثیر شد، قرار ادعای «بشام⁴⁰» اساساً آئین بودایی نبود⁴¹. به نظر می رسد که اغلباً این جعل مؤرخان در وقایع نیست که ما را گیج می سازد، بلکه بیشتر اثرات فرسایشی و یا گاهی صیقل زده برداشت زمان است که بیشتر پدیده های انسانی را شکل می دهد!

متعاقب آن، وارد دوره اسلام می شویم، بعد از رحلت حضرت رسول اکرم ص، فقط یک دسته سی هزار نفری اعراب در یک اقدام دفاعی و پیشگیرانه شان بالای یک لشکر مهاجم یکصد هزار نفری فارسیان که مجهز با فیلان بودند حمله آور میشوند، فارسیان قصد تهاجم به شهر قادسیه «عراق» را داشتند که در معرض تهدید آنها قرار داشت. بعد از روز سوم جنگ، لشکر فارس که تحت قومانده رستم، نائب السلطنه امپراتور ساسانی یزگرد سوم قرار داشت تار و مار شد. رستم که زنده دستگیر شده بود قصد فرار کرد ولی سرش را از تنه اش بریدند. در اواخر قرن هفتم بود که لشکر اعراب بطرف (افغانستان) پیشرفت کرد. یک ضلع لشکر در سیستان ظاهر شد تا کندهار را اشغال کند و ضلع دیگر به طرف تسخیر هرات و بلخ به حرکت افتاد. همزمان با رسیدن لشکر مسلمانان به بلخ، آنها شهر بلخ را با زیبایی و داشتن قلعه بزرگی به طول شش مایل دیوارهایش، ام الیاد «مادر شهرها» نام دادند. با وجود آنکه اقوام افغان در برابر اشغال اعراب به جنگ شان ادامه دادند، ولی در قرن هشتم بود که مردم افغانستان در دوران عباسیان بطور ارادی اسلام را که دامنه آن تا بخارا و سمرقند می رسید پذیرفتند و از دوران صلح و رنسانس خرد ورزی برخوردار شدند. یکی از غلامان ترک تبار بنام الپتگین در برابر امرای سامانی خود در نیشاپور بدون بدست آوردن کدام موفقیتی دست به شورش زد. الپتگین به غزنی فرار کرد و اساس خانواده سلطنتی غزنوی را گذاشت. سومین پادشاه غزنوی، محمود بود که در سال ۹۹۸م تکیه بر اورنگ پادشاهی زد و چنان امپراتوری پرفضل و کمال را بنیان گذاشت که پهنه قلمرو آن تا اکسوس «آمو دریا»، خراسان تا اطراف بحیره کسپین⁴² می رسید. پایتخت سلطنت غزنوی، شهر غزنی در جنوب کابل به مرکز علم و ادب و هنر مبدل گشت چنانچه در همین عصر بود که فردوسی رزم نامه «شهنامه» و البیرونی دانشمند و جامع العلوم کتابش را در باب هند «تحقیق ما للهند من مقوله مقبولة فی العقل او مرئولة» نوشت، کتاب البیرونی حاکی از بیان عرف و سنن هند است و با این کتابش منحصراً پدر هند شناسی و اولین انترپولوژیست شناخته شده است. کیندی⁴³ می نویسد ... «تمایل او "البیرونی" عمیقاً بطرف تحقیق در پدیده های قابل رویت، در طبیعت و انسان بود. در دامنه جهان ساینس بالذات، گرایش وی به آن ساحة علوم بود که ایجاب تحلیل محاسبات دقیق ریاضیاتی را می کنند. البیرونی در خوارزم چشم به جهان گشوده است ولی افغانستان، تورکمنستان و وزبیکستان هر کدام مدعی اند که وی منسوب به آنهاست⁴⁴.

ادامه دارد
تهاجم مغول

35 - Ostbora

36 - Yuezhei

37 - Ditto. Holt, Frank, L. p. 118-119.

38 - Ashoka

39 - Kalinga

40 - Basham

41 - Basham, A.L., The Wonder that was India: A Survey of the History. 1967, rep. Rupa, New Delhi, 1981. Basham, A.L (ed), A Cultural History of India, OUP, Oxford, 1975.

42 - Caspian

43 - Kennedy

44 - Kennedy, E.S. (1975-06-26). "The Exact Sciences". In Frye, R. N.; Fisher, William Bayne. *The Cambridge History of Iran: The period from the Arab invasion to the Saljuqs*. Cambridge University Press. p. 394.